

شناسایی عوامل مؤثر بی‌تفاوتی اجتماعی در بین دانشجویان دانشگاه محقق اردبیلی

مصطفی ظهیری‌نیا^۱

فاطمه گللابی^۲

رحیم هدایت ایوریق^۳

تاریخ وصول: ۹۳/۰۷/۱۴

تاریخ پذیرش: ۹۳/۱۱/۲۰

چکیده

در ادبیات جامعه‌شناسی غالباً از بی‌تفاوتی اجتماعی به عنوان پدیده‌ای آسیب‌شناختی، نوعی بیماری اجتماعی، مانعی در راه مشارکت و توسعه و از عوارض شهرنشینی در عصر جدید یاد می‌شود. هر برنامه‌ریزی معطوف به توسعه - اعم از اینکه آن برنامه در سطح منطقه‌ای باشد یا ملی - بدون مشارکت فعال نیروهای تربیت‌شده، علمی و کارآمد مقدور نیست. هدف کلی این پژوهش، شناسایی عوامل مؤثر بر بی‌تفاوتی اجتماعی در بین جوانان است که با استفاده از روش پیمایشی در دانشگاه محقق اردبیلی با حجم نمونه آماری ۳۶۹ نفر انجام گرفته است. یافته‌ها نشان داد؛ میان متغیرهای سن، گروه تحصیلی و پایگاه اجتماعی - اقتصادی با بی‌تفاوتی اجتماعی رابطه آماری معنی‌دار وجود دارد. همچنین نتایج نشان داد متغیرهای؛ بیگانگی اجتماعی، اثربخشی اجتماعی، محرومیت نسبی، تحلیل هزینه - پاداش و ادراک عدالت با بی‌تفاوتی اجتماعی رابطه آماری معنی‌دار دارند. در نتایج حاصل از تحلیل چندگانه مشخص شد که سه متغیر بیگانگی اجتماعی، تحلیل هزینه - پاداش و ادراک عدالت حدود ۲۹ درصد تغییرات در بی‌تفاوتی اجتماعی به وسیله این سه متغیر مستقل تبیین می‌شود.

واژگان کلیدی: بی‌تفاوتی اجتماعی، بیگانگی اجتماعی، اثربخشی اجتماعی، محرومیت نسبی، تحلیل

هزینه - پاداش، ادراک عدالت.

- استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه هرمزگان Mozen54@yahoo.com

- استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه تبریز F.golabi@tabrizu.ac.ir

- کارشناس ارشد پژوهش علوم اجتماعی دانشگاه هرمزگان (نویسنده مسئول) R_hedayat38@yahoo.com

مقدمه و بیان مسأله

بی‌تفاوتی و ابعاد آن شامل بی‌تفاوتی در علاقه مندی، بی‌تفاوتی در رفتار، بی‌تفاوتی در رأی‌گیری به‌عنوان یکی از پدیده‌های اجتماعی عنوان می‌شود که در فرهنگ اکثر کشورهای دنیا در قالب یک مسأله اجتماعی شناخته شده و عمومیت پیدا کرده است. کناره‌گیری افراد و بی‌توجهی آن‌ها نسبت به محیط اطراف، دلسردی و بیگانگی نسبت به مسائل اجتماعی از موضوعاتی است که در محافل اجتماعی و سیاسی مورد توجه بسیاری از اندیشمندان اجتماعی بوده به‌طوری که بی‌توجهی نسبت به این موارد بستر ساز بی‌تفاوتی و نهایتاً احساس پوچی در بین افراد جامعه به حساب آمده است (نادری، و همکاران، ۱۳۸۸). این پدیده همچنین محصول فردگرایی افراطی جهان جدید است، به‌زعم اغلب نظریه‌پردازان، فردیت از موضوعات برجسته قرن حاضر است که در نوع نوین آن، تمام صور ارتباطات بشری سیر نزولی می‌پیماید. این نکته از آن روی اهمیت دارد که در معدودی از متون جامعه‌شناسی که از "بی‌تفاوتی اجتماعی" سخن رانده‌اند، غالباً از آن به‌عنوان یکی از عوارض شهرنشینی در عصر جدید، و به‌عنوان پدیده‌ای آسیب‌شناختی و بازدارنده در مسیر توسعه یاد شده است. مشارکت وسیع شهروندان در جامعه، امروز به‌عنوان شرط مهمی در توسعه‌یافتگی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی خوانده می‌شود و در مقابل "بی‌تفاوتی اجتماعی"، در بسیاری از کشورهای پیشرفته صنعتی نیز موضوع مورد تأملی شناخته شده است که البته دلایل گوناگونی دارد (صداقتی فرد، ۱۳۹۲: ۱۱).

پدیده‌ای مانند بی‌تفاوتی اجتماعی، نوعی بیماری اجتماعی شناخته می‌شود، همان‌گونه که در نقطه مقابل آن، هرگونه اعتنای اجتماعی و نودوستی در حیات فردی و اجتماعی، نشانه پویایی و سلامت اجتماعی است. هارولد کاپلان و بنیامین سادوکبی تفاوتی را «حالتی از نبود احساس درونی و عاطفه، نبود علاقه و درگیری هیجانی نسبت به محیط خود» تعریف نموده‌اند (کاپلان و همکاران، ۱۳۷۵: ۲۹). میشل و کنیستن آن را نوعی احساس انفصال، جدایی و نداشتن پیوند ذهنی (شناختی) و عینی (کنشی) میان فرد و جامعه (نهاده‌ها و ساختارهای اجتماعی نظیر سیاست، خانواده، مذهب و...) می‌خوانند و شاید بهترین راه تعریف این مفهوم، استفاده از مفاهیم مقابل آن یعنی «مشارکت» و «درگیری» باشد. بی‌تفاوتی یعنی عزلت‌گزینی و فقدان مشارکت در حد انتظار (مسعودنیا، ۱۳۸۰: ۱۵۲).

«بی‌تفاوتی» حالت یا وضعیتی است که افراد به شکل آگاهانه، یا میل و رضایت خود و همچنین با رعایت جنبه‌های شناختی، عاطفی و ارزشیابانه جهت‌گیری‌های خود در برابر مسایل عمومی اعم از اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و... از خود بروز می‌دهند و این جهت‌گیری‌ها می‌تواند بعد از طی مسیری (در کوتاه‌مدت

و یا بلندمدت) با برنامه‌ریزی‌های منطقی، دوباره به مسیر عادی خود که اضمحلال بحران بی‌تفاوتی و ایجاد علاقه برای درگیری اجتماعی و مشارکت است، بازگردد.

به‌زعم صاحب‌نظران مسائل توسعه (هوزلیتز ۱۹۸۶، اتریونی ۱۹۸۷، مانفورد ۱۹۸۸، میدگلی ۱۹۹۲ و دیگران)، تحقق، دوام و استمرار توسعه پایدار در هر جامعه به مشارکت همه افراد و آحاد آن جامعه مخصوصاً قشر تحصیل‌کرده، دانشگاهی و روشنفکران آن بستگی دارد. لیپست (۱۹۹۶) دانشگاه را مرکز ثقل تحولات، افکار و ارزش‌های نو دانسته و قشر روشنفکر و تحصیل‌کرده را مرکز عاملان تغییر و تحول و حاملان ارزش‌ها و افکار بدیع و جدید در جامعه به شمار آورده است. از اینرو، شوماخره صراحت اعلام کرده است که هر برنامه‌ریزی معطوف به توسعه - اعم از اینکه آن برنامه در سطح منطقه‌ای باشد یا ملی - بدون مشارکت فعال نیروهای تربیت شده، علمی و کارآمد مقدور نیست و توسعه به مفهوم مشارکت فراگیر اجتماعی، سیاسی، روانی، فرهنگی و اقتصادی این نیروها در توسعه معنی پیدا می‌کند (محسنی تبریزی، ۱۳۸۱: ۱۲۰).

یکی از بارزترین جلوه‌های مشارکت اعضای جامعه را می‌توان در رأی‌گیری‌ها و انجام انتخابات سراسری جستجو کرد که درعین‌حال میزان دل‌بستگی یا بی‌تفاوتی افراد را در قبال یک وظیفه مهم نشان می‌دهد. امانگاهی مجمل به همه‌پرسی‌های دو دوره گذشته انتخابات ریاست جمهوری (دهم و یازدهم)، به‌طور آشکاری حاکی از نوعی مشارکت نداشتن از سوی درصد چشمگیری از ایرانیان است به طوری که بر اساس آمارهای موجود در انتخابات دوره دهم ۱۵ درصد از واجدین شرایط در آن دوره شرکت نکردند و این رقم درصد از دوره دهم به ۲۸ درصد مشارکت نداشتن مردم در دوره یازدهم افزایش یافته است یا در نتایج یکی از تحقیقات در سال‌های اخیر در مورد بی‌تفاوتی اجتماعی در ایران، نشان می‌دهد که در مواجهه با وضعیت‌های اضطراری، نسبت نوع‌دوستی در جامعه شهری ایران ۷۵.۳ درصد و نسبت بی‌تفاوتی ۲۴.۷ درصد است (کلانتری و همکاران، ۱۳۸۶)، در ضمن در بین دانشجویان دانشگاه محقق اردبیلی بارها و بارها مشاهده شده است که دانشجویان نسبت به اتفاقات و مسائل مهمی که اطرافشان می‌افتد بی‌تفاوت از کنارش رد می‌شوند و شاید مشاهده برخی وقایع از سوی دانشجویان باعث تشدید و شیوع هر چه بیشتر این بی‌تفاوتی اجتماعی باشد که ازجمله می‌توان به مشاهده حضور کم‌رنگ و ضعیف دانشجویان در انتخابات شورای صنفی و انجمن‌های علمی، کم‌توجهی و دلسوزی کم بعضی از مسئولان و استادان نسبت به دانشجو و کسب موفقیت علمی آنان، کم‌توجهی نسبت به کارهای پژوهشی در دانشگاه، رعایت اندک مقررات حضور به‌موقع بعضی از استادان و دانشجویان سر کلاس‌ها،

محروم ماندن دانشجویان از کمترین امکانات کمک‌هزینه تحصیلی و خوابگاهی، تبعیض و بی‌عدالتی بعضی از استادان نسبت به ارزیابی علمی دانشجویان و انواع مسائل دیگر... اشاره کرد که ممکن است مشاهده این موارد ذکر شده باعث ایجاد این طرز فکر در دانشجو شود که آن‌ها ارزشی برای دیگران و دانشگاه و جامعه ندارند یعنی به‌نوعی دچار پوچ‌گرایی گردند و از طبقه ی و وظایفی که نسبت به جامعه دارند شانه خالی کنند و در هر حال اگر بی‌تفاوتی اجتماعی در بین قشر آگاه و دانشجو به‌عنوان آینده‌سازان جامعه گسترش یابد، ممکن است که جامعه را با مسائلی همراه سازد که باعث از دست رفتن نظم و انسجام اجتماعی خود آن جامعه شده و معظلی اجتماعی بیار آورد که عملاً قابل جبران نخواهد بود بنابراین در این تحقیق در پی بررسی اینکه چه عواملی باعث بی‌تفاوتی اجتماعی در بین دانشجویان می‌شود؟ و مهمترین عوامل کدام‌ها هستند؟ خواهیم پرداخت.

پیشینه تحقیق

مجیدی (۱۳۹۱)، در تحقیقی با عنوان "بررسی عوامل اجتماعی و فرهنگی مرتبط با بی‌تفاوتی اجتماعی در بین دانشجویان دانشگاه کردستان و دانشگاه پیام نور مرکز سنندج" به بررسی عوامل مرتبط به بی‌تفاوتی اجتماعی به روش پیمایشی در بین دانشجویان پیام نور کردستان پرداخته است. نمونه مورد نظر ۱۷۴ نفر بوده است که به روش نمونه‌گیری طبقه‌ای متناسب به‌عنوان نمونه آماری انتخاب و تعیین شده است. در مبانی نظری این تحقیق به بیگانگی اجتماعی، اعتماد اجتماعی، اثربخشی اجتماعی و رضایت اجتماعی مرتبط با بی‌تفاوتی پرداخته شده است ابزار گردآوری دو پرسشنامه محقق ساخته بوده، و نتایجی که به دست آورده از این قرار بوده است که بین متغیرهای بیگانگی اجتماعی و میزان بی‌تفاوتی اجتماعی رابطه معنادار و مستقیم و بین متغیرهای اثربخشی، اعتماد اجتماعی و رضایت اجتماعی و میزان بی‌تفاوتی اجتماعی دانشجویان رابطه معنادار و معکوسی وجود دارد. میزان بی‌تفاوتی دانشجویان پسر بیشتر از دانشجویان دختر بوده و همچنین بین متغیرهای زمینه‌ای (وضعیت تأهل، محل سکونت و دانشگاه محل تحصیل، قومیت و وضعیت شغلی) دانشجویان با بی‌تفاوتی اجتماعی هیچ رابطه‌ای مشاهده نشده است.

نادری و همکاران (۱۳۸۸)، در تحقیق با عنوان الگوی ساختاری رابطه بین بیگانگی و بی‌تفاوتی اجتماعی، هدف کلی پژوهش خود را، بررسی رابطه بین بیگانگی اجتماعی و بی‌تفاوتی اجتماعی در بین دانشجویان دوره کارشناسی عنوان کرده است. این تحقیق با استفاده از روش پیمایشی و ابزار پرسشنامه،

به جمع آوریداده‌های تحقیق در سطح دانشگاه تبریز با روش نمونه‌گیری طبقه‌ای متناسب و نمونه آماری ۴۱۰ نفر انجام گرفته است. یافته‌های این تحقیق حاکی از رابطه معنی‌داری بین بیگانگی اجتماعی با بی تفاوتی اجتماعی می‌باشد.

کلانتری و همکاران (۱۳۸۶)، در تحقیقی با عنوان "بررسی بی تفاوتی و نعدوستی در جامعه شهری ایران و عوامل مؤثر بر آن"، هدف کار خود را در پیمایشی علی - مقایسه‌ای، تعیین میزان نعدوستی - بی تفاوتی در جامعه شهری ایران، و بررسی ارتباط آن با متغیرهای همدلی، مسئولیت‌پذیری و تحلیل هزینه و پاداش مادی قرار دادند. نتایج حاصل از این پژوهش نشان داد که در مواجهه باحالت‌های اضطراری، ۷۵.۳ درصد از شهروندان، نعدوست و ۲۴.۷ درصد بی تفاوت‌اند.

محسنی تبریزی و همکاران (۱۳۹۰)، در پژوهشی با عنوان "پژوهشی درباره بی تفاوتی اجتماعی در ایران" هدف کار خود را شناسایی چگونگی بی تفاوتی اجتماعی در میان شهروندان تهرانی به روش پیمایشی انجام داد. ایشان در تحقیق خود به این نتیجه رسیدند که میان متغیرهای قومیت، شغل، تحصیلات از صفات زمینه‌ای و بین تمامی متغیرهای مستقل اصلی، یعنی، بی‌هنجاری (آنومی)، اعتماد اجتماعی، اثربخشی اجتماعی، رضایت اجتماعی، محرومیت نسبی، فردگرایی، تحلیل هزینه - پاداش، و التزام مدنی با بی تفاوتی اجتماعی رابطه معنی‌داری به دست آمد. بر اساس یافته‌های تحقیق معلوم شد که بی تفاوتی اجتماعی در شهروندان تهرانی در میزان بالاتر از حد متوسط وجود دارد.

مسعودنیا (۱۳۸۰)، در پژوهشی اسنادی با عنوان "تبیین جامعه‌شناختی بی تفاوتی شهروندان در حیات اجتماعی و سیاسی"، به کاوش نظری در مطالعه این مفهوم پرداخته و با تعریف مفهومی بی تفاوتی اجتماعی، به عوامل مؤثر بر این پدیده اجتماعی، و آرا و نظریه‌های مرتبط با آن پرداخته و از تکرر چند علیتی آن سخن رانده است. وی بی تفاوتی اجتماعی را به‌عنوان شرکت فعال نداشتن و بی مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی - سیاسی تعریف کرده و بیان داشته است که بی تفاوتی اجتماعی اگرچه پدیده‌ای جدید تلقی نمی‌شود ولی به نظر می‌رسد که با تحولات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در عصر نو، به طور چشم‌گیری افزایش یافته است.

هراز جریبی (۱۳۹۰)، در پژوهشی تحت عنوان بررسی احساس عدالت اجتماعی و عوامل مؤثر بر آن (مطالعه موردی شهر تهران)، به بررسی یکی از مهمترین موضوعات سیاست‌های رفاهی با عنوان احساس عدالت اجتماعی و عوامل مؤثر بر آن می‌پردازد. در این پژوهش جهت سنجش میزان احساس عدالت اجتماعی از دو متغیر "عدالت توزیعی و عدالت رویه‌ای" استفاده شد. جامعه آماری تحقیق شامل

سه شهروندان منطقه ۳، ۱۰ و ۱۸ تهران بود. برای گردآوری اطلاعات میدانی از تکنیک پرسشنامه استفاده گردیده و تجزیه و تحلیل داده‌ها با استفاده از نرم افزار SPSS نشان داد که میزان احساس عدالت در بین ۴۰ درصد از پاسخگویان در حد کم و خیلی کم می‌باشد و در مقابل در بین ۱۱ درصد در سطح بالا و در نهایت در بین ۴۹ درصد از پاسخگویان احساس عدالت در سطح متوسط (بینابین) است. اما عوامل تبیین‌کننده رفاه بر طبق مدل رگرسیونی نشان می‌دهد که متغیرهای " اعتماد به کارایی مسئولین (با ضریب ۰.۵۷)، دینداری (با ضریب ۰.۲۰)، مقایسه خود با دیگران (با ضریب ۰.۱۶)، احساس امنیت (با ضریب ۰.۱۰) دارای تأثیر فزاینده بر میزان احساس عدالت در بین افراد می‌باشند، و اما متغیرهای احساس بیگانگی (با ضریب ۰.۰۹-) و منطقه مسکونی (با ضریب ۰.۰۹+) دارای تأثیر کاهنده بر میزان احساس عدالت می‌باشند. در مجموع، متغیرهای مذکور توانسته‌اند ۰.۵۳ درصد از تغییرات متغیر احساس عدالت را تبیین کنند.

سرفراز و احمد^۱ (۲۰۱۲)، در یک تحقیق با عنوان "دلایل گرایش سیاسی و بی‌تفاوتی در میان دانشجویان" که یک مطالعه‌ای کیفی بود به بررسی دلایل مختلف برای علاقه سیاسی و بی‌تفاوتی میان دانشجویان دانشگاه‌ها به منظور درک اینکه چرا بعضی از جوانان نسبت به نظام ساسی علاقه مند و بعضی دیگر بی‌تفاوت‌اند متمرکز شده که از روش نمونه‌گیری هدفمند برای انتخاب نمونه استفاده شده و برای جمع آوری داده‌ها از روش گروه متمرکز، و از گراند تئوری برای تجزیه و تحلیل استفاده شد. نتایج دلایل مختلف علاقه سیاسی و بی‌تفاوتی و پیامدهای آن را نشان می‌دهد. تجزیه و تحلیل نشان می‌دهد که اگر چه همه شرکت کنندگان به اتفاق آراء موافقت کردند که در نظام سیاسی نقص وجود دارد. اما شرکت کنندگانی که علاقمند به سیاست بودند یک دیدگاه خوش بینانه داشتند و آن اینکه از طریق دخالت در سیاست تغییر بوجود بیاورند و در افرادی که بی‌تفاوت بودند بیشتر یک نقطه نظر بدبین نسبت به سیاست داشتند و در نتیجه احساس درماندگی آموخته شده ایجاد شده بود و اعتقاد بر این داشتند که بدون توجه به آنچه انجام می‌دهند تمام تلاش خود را بی‌ثمر می‌دیدند.

ساسول^۲ (۲۰۰۳)، با بررسی بیگانگی سیاسی در بین افراد ۴۵ تا ۱۸ ساله، متذکر می‌شود رفتار افرادی که به نوعی از مسائل اجتماعی و سیاسی دلزده شده‌اند طی مراحل مختلف و جریان‌ات متفاوت دچار تغییر و تحول شده و تغییر رنگی در این اعمال ایجاد می‌شود، به این مفهوم که در جریان انتخابات منطقه

¹ Sarfaraz, Ayesha, ahmed, shahla

² Southwell

آمریکای شمالی، رأی ندادن و حمایت نکردن از احزاب شرکت کننده بسته به سن افراد متفاوت بوده است که جوانان در این نظر سنجی درصد بیشتری را به خود اختصاص داده بودند. «ساسول» علت این امر را چنین عنوان می‌کند که افراد سنین جوان بسته به میزان تحصیلات خود جذب مشاغل مختلف شده یا ازدواج می‌کنند و یا اینکه به فعالیت‌های دیگری مشغول می‌شوند و سپس خود را از عرصه تصمیم‌گیری در مورد مسائل اجتماعی - سیاسی کنار می‌گذارند و توجه کمتری به مسائل اجتماعی خود نشان می‌دهند. البته باید خاطر نشان ساخت که این افراد بعد از اینکه به سنین بالاتری می‌رسند دوباره به مسائل اجتماعی - سیاسی هم در بعد ملی و هم در بعد محلی علاقمند می‌شوند. از طرف دیگر، ساسول علت عمده دیگری را که عامل سرخوردگی و دلسردی اجتماعی افراد به حساب می‌آید. تجربیات افراد طی فرایند اجتماعی شدن معرفی می‌کند، به‌عنوان مثال دلسردی و بی‌توجهی رأی‌دهندگان در آمریکا بعد از حادثه و اترگیت و رسوایی‌های بوجود آمده در ویتنام، محرک‌های خوبی در بی‌تفاوتی و دلزدگی اجتماعی افراد بوده است. درنهایت به نظر ساسول هرچقدر فرد یا افراد از نظر میزان احساس عدم اثربخشی و بدبینی نسبت به چیزی یا کسی در سطح بالایی باشند، در این صورت زمینه برای بسترسازی بیگانگی افراد و بی‌تفاوتی نسبت به مسائل اجتماعی فراهم خواهد آمد.

زانگ و چن (۱۹۹۹)، در پژوهشی با عنوان بی‌تفاوتی سیاسی مردم شهر پکن عوامل مؤثر بر آن را مورد مطالعه قرار داده‌اند. آن‌ها در این تحقیق متغیرهای زمینه‌ای را (نظیر سن، سطح تحصیلات، درآمد) در کنار شاخص‌های دیگری نظیر موقعیت اجتماعی افراد از نظر شغلی، وابستگی حزبی افراد، احساس اثربخشی، رضایت اجتماعی به‌عنوان متغیر مستقل و بی‌تفاوتی سیاسی را به‌عنوان متغیر وابسته مورد استفاده قرار داده‌اند. بی‌تفاوتی سیاسی در این تحقیق با معرف‌های میزان علاقه به مباحث سیاسی، توجه کردن به مسائل ملی و تمرکز کردن روی مسائل شهر پکن مورد اندازه‌گیری قرار گرفته است. نمونه‌های آماری در این تحقیق از سنین مابین ۴۴ تا ۱۸ ساله و به‌صورت نسبی (۸۵ درصد از شهر، ۲۲ درصد از حومه‌ها و ۲۰ درصد از روستا) از سه منطقه در سطح شهر پر شده است. نتایج تحقیق مذکور حکایت از این دارد که بین شاخص‌های مورد استفاده به‌عنوان متغیر مستقل و بی‌تفاوتی سیاسی رابطه معنی‌داری وجود دارد، به این مفهوم که احساس اثربخشی در بین افراد، رضایت اجتماعی آن‌ها و متغیرهای زمینه‌ای نظیر شغل، سن افراد و... از عواملی هستند که میزان بی‌تفاوتی سیاسی مردم شهر پکن را تحت تأثیر قرار داده‌اند.

در یکی از پژوهش‌های انجام شده در جامعه ایالات متحده آمریکا، گنس^۱ (۱۹۹۲) به بررسی رابطه میان مشارکت سیاسی و بی‌تفاوتی پرداخته و با توجه به کاهش علاقه‌ی افراد به پیگیری مسائل سیاسی جامعه خود، بی‌تفاوتی را به‌عنوان مسأله‌ی مهم در این کشور معرفی کرده است. وی مسأله بی‌تفاوتی را در ارتباط با متغیرهای مهمی مانند احساس فتور و ناتوانی، بیگانگی اجتماعی، نارضایتی از نظام اجتماعی، تقلیل تعلق اجتماعی، انگیزه‌های فردی و مواردی از این قبیل قرار داده و معتقد است بی‌تفاوتی اجتماعی زمانی بروز و شیوع بیشتر می‌یابد که متغیرهای یاد شده، فراوانی کمی و کیفی بیشتری داشته باشند. دوایت دین^۲ (۱۹۶۹)، نیز در همین راستا ارتباط متقابلی را میان پدیدارهای بیگانگی و بی‌تفاوتی در جامعه برقرار کرده و از منظر سیاسی به آن نگریسته است. وی با ملحوظ نظر داشتن برخی متغیرهای نظریه بیگانگی سیمن، و متغیرهای زمینه‌ای این عوامل را در مقابل شاخص بی‌تفاوتی سیاسی مورد بررسی قرار داده و به این نتیجه دست یافته است که رابطه معناداری میان بی‌تفاوتی سیاسی (فعالیت‌های حزبی و انتخاباتی) و شاخص بیگانگی وجود دارد.

مبانی نظری تحقیق

سیمن^۳ نیز با کمک گرفتن از مفهوم بیگانگی، کوشیده است ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جامعه جدید را مسئول ایجاد شرایطی بداند که در آن انسان قادر به فراگیری نحوه و چگونگی کنترل عواقب و نتایج اعمال و رفتارهای خود نیست. از طرفی نحوه کنترل و مدیریت جامعه بر سیستم پاداش اجتماعی بگونه‌ای است که فرد ارتباطی را بین رفتار خود و پاداش مأخوذه از جامعه نمی‌تواند برقرار کند و در چنین وضعیتی است که احساس بیگانگی بر فرد مستولی می‌گردد و او را به کنشی منفعلانه، ناسازگارانه و خشونت‌آمیز در مقابل جامعه سوق می‌دهد (محسنی تبریزی، ۱۳۸۳: ۱۵۲).

¹ Gans, H

² Dean, Dwight. G

³ Seeman, M

در همین راستا، سیمن، طبقه‌بندی معروفی را در یکی از مقالات خود بیان کرده و در آن، شش متغیر را در بیگانه کردن انسان مؤثر برشمرده است و هر یک از این متغیرها به‌تنهایی یا در ارتباط با متغیرهای دیگر در بروز بیگانگی مؤثرند:

احساس بی‌قدرتی^۱: به حالتی اطلاق می‌شود که فرد احساس می‌کند در وضعیت‌های مختلف اجتماعی و در کنش‌های متقابل با دیگران تأثیرگذار نیست یعنی نمی‌تواند بر محیط اجتماعی خود تأثیر بگذارد (ستوده، ۱۳۸۰: ۲۲۴).

احساس بی‌معنایی^۲: دومین حالت عمده مفهوم بیگانگی را می‌توان با عنوان بی‌معنایی تعریف کرد؛ در این حالت، فرد احساس می‌کند هیچ راهنمایی برای انتخاب سلوک و عقیده خود ندارد بنابراین دچار ابهام و تردید می‌شود و نمی‌تواند در تصمیم‌گیری، عقیده خود را با استانداردهای فرهنگی - اجتماعی موجود در جامعه وفق دهد (محسنی تبریزی، ۱۳۷۵: ۹۷).

احساس بی‌هنجاری^۳: این حالت از بیگانگی از توصیف دورکیم راجع به آنومی اقتباس شده است و به شرایط بی‌هنجاری توجه دارد؛ به بیان دیگر، بی‌هنجاری بر وضعیتی دلالت دارد که در آن، هنجارهای اجتماعی که سلوک فردی را نظم می‌بخشد در هم شکسته شده یا تأثیر خود را به‌عنوان قاعده از دست داده است (کوزر و رزنبرگ، ۱۳۷۸: ۴۱۲).

احساس انزوای اجتماعی^۴: به حالتی گفته می‌شود که فرد احساس می‌کند با ارزش‌ها و هنجارهای جامعه بیگانه شده است؛ یعنی شخص احساس تنهایی می‌کند و می‌خواهد از دیگران کناره‌گیری کند. فردی که از جامعه کناره‌گیری می‌کند یا به اصطلاح می‌گریزد، بدین معناست که به شیوه‌های کارکردی جامعه اعتقادی ندارد و چون نمی‌تواند این روابط و هدف‌ها را نفی کند کناره‌گیری اختیار می‌کند. ممکن است فرد، این حالت انفعالی را به همه چیز تعمیم دهد و همه هدف‌های زندگی اجتماعی خویش را رها کرده، در لاک خود فرو رود (ستوده، ۱۳۸۰: ۲۴۵).

خود بی‌زاری^۵: به حالتی گفته می‌شود که شخص نسبت به احساس واقعی، علاقه‌ها و باورهایش بیگانه می‌شود و به طور کلی نسبت به خود احساس بیگانگی می‌کند؛ در چنین وضعیتی، شخص از

¹ Powerlessness

² Meaninglessness

³ Normlessness

⁴ Social Isolation

⁵ Self-Estrangement

خویشتن خویش جدا می‌شود زیرا او از هیچ چیز به خاطر خود آن چیز لذت نمی‌برد. به عبارت دیگر، این نوع از بیگانگی حالت فردی است که کار می‌کند بدون آنکه به ارزش واقعی کار خود واقف گردد یا فرد در انجام فعالیت‌هایی که او را ارضا می‌کند ناتوانی احساس می‌کند. در چنین حالتی، فرد بخت و فرصت لازم را برای ابداع و تولید محصولی که او را راضی و خرسند سازد ندارد و به نوعی در احساس انزجار از روابط اجتماعی تولید گرفتار است و به بیزاری از خود دچار می‌شود (ستوده، ۱۳۸۰: ۲۴۶).

تنفر فرهنگی از نظر سیمن احساسی است که طی آن فرد نسبت به باورها و اهدافی که در یک جامعه خاص ارزشمند و دارای پاداش اجتماعی می‌باشد، اعتقاد نازلی دارد. به عبارتی آنچه که در نزد سایر مردم با ارزش می‌باشد در نظر فرد دارای یک چنین احساس، بی‌ارزش یا دارای ارزش کمتری می‌باشد (سیمن، ۱۹۵۹: ۴۸۹-۷۸۸).

این حالت به نوعی مبین انفکاک فکری فرد از استانداردهای فرهنگی و بیگانگی او از اهداف نظام اجتماعی نیز هست. در واقع این حالت بعضاً برای توصیف نقش روشنفکران به کار گرفته شده است و منظور تحلیل گران از این مفهوم، جدا شدن روشنفکر از معیارهای فرهنگ عامه است و اشاره به روشنفکری دارد که به گفته نتلر با جامعه خود و فرهنگ آن بیگانه شده است (کوزر و روزنبرگ، ۱۳۷۸: ۴۱۴).

باندورا^۱ معتقد است در میان جنبه‌های گوناگون خودآگاهی شاید هیچکدام از مفاهیم به اندازه خود اثربخشی در زندگی روزمره انسانی مؤثر نباشد. خوداثربخشی در تعریف روان‌شناختی آن به معنای انتظارات متصور یک فرد در موفقیت در یک کار یا رسیدن به یک نتیجه ارزشمند از طریق فعالیت‌های فردی است. بنابراین یک فرایند ذهنی است که شامل شناسایی هدف، برآورد تلاش و توانایی‌های لازم برای رسیدن به آن و پیش‌بینی نتیجه آن می‌شود (Bandura, 1986: 390).

احساس بی‌قدرتی، اثربخش نبودن [اثربخشی] یا کارائی نداشتن، که جملگی معانی مترادفی را دارد مبنای نظریه‌های بر "جامعه‌پذیری اثربخش نبودن" را تشکیل می‌دهد. چنانکه ساسول جریان اجتماعی شدن و تجارب تدریجی در جامعه را از جمله عوامل سرخوردگی و دلمردگی اجتماعی افراد معرفی کرده و معتقد است هر قدر افراد جامعه سطح بالایی از عدم اثربخشی در فرایندهای اجتماعی - سیاسی را تجربه کنند، احتمال بیشتری برای بی‌تفاوتی اجتماعی و بیگانگی از مسائل اجتماعی وجود دارد (محسنی تبریزی، ۱۳۹۰: ۶).

¹ Bandura

«مایکلسون»^۱ با اشاره به اهمیت مردم در مسائل اجتماعی - سیاسی ظهور و بروز بی تفاوتی را در سایه نبود احساس اثربخشی در بین مردم عنوان می کند. در دیدگاه آگزیوماتیزه شده این محقق چنین به نظر می رسد که واقعیت نظام اجتماعی حاکم در هر جامعه عامل مهم در مختار جلوه دادن و خلاف آن اثرگذار می باشد. وی با منقسم نمودن احساس اثربخشی در دو قالب درونی و بیرونی به ارتباط بین مشارکت مردم لاتین زبان در آمریکا و احساس اثربخشی در آن ها پرداخته و به این نتیجه دست پیدا کرده است که: هرچقدر میزان احساس اثربخشی در افراد بیشتر باشد پس میزان بی تفاوتی در بین افراد کاهش هرچقدر میزان بی تفاوتی افراد لاتین زبان در سطح پایین باشد تمایل برای درگیری و مشارکت بیشتر است تورم حاصل مبتنی بر این آگزیوم این است که: هرچقدر احساس اثربخشی در بین افراد لاتین زبان در سطح بالایی باشد تمایل افراد برای مشارکت و بی توجه بودن بیشتر خواهد بود (Michelson, 2000: 136).

به اعتقاد پیلیاوین^۲، افراد ناظر در هنگام مواجهه باحالت های اضطراری به سرعت هزینه ها و پاداش های نועدوستی و بی تفاوتی را بررسی می کنند. در صورتی که هزینه کمک کردن پایین و هزینه کمک نکردن بالا باشد فرد ناظر اقدام به نועدوستی خواهد کرد و در صورتی که هزینه کمک کردن بالا و هزینه کمک نکردن پایین باشد فرد ناظر با بی تفاوتی از کنار صحنه خواهد گذشت. لاتانه^۳ و دارلی^۴ در نظریه پنج مرحله ای در تبیین بی تفاوتی اجتماعی بر مبنای محاسبه هزینه - پاداش حرکت کرده اند. به باور آنها، تصمیم گیری برای کمک رساندن به دیگران بر فرایندهای پیچیده شناخت اجتماعی و تصمیم گیری استوار است. آن ها معتقد بودند بی تفاوتی به دیگران یا نועدوستی مستقیماً تابع پاسخی است که افراد ناظر در یک موقعیت اضطراری در این پنج مرحله به آن می رسند. فردی که در یک موقعیت اضطراری با فرد یا افرادی که نیازمند کمک هستند قرار گرفته است با هرگونه پاسخ منفی به این پنج مرحله، بی تفاوتی اجتماعی را از خود نشان می دهد و بالعکس چنانکه در این مراحل به پاسخ مثبت برسد نועدوستی ورزیده و از حوزه بی تفاوتی خارج می شود (صدافتی فرد، ۱۳۹۲: ۶۳-۶۲).

تصمیم گیری پنج مرحله ای لاتانه و دارلی

۱- درک موقعیت

¹ Melissa Michelson

² Piliavin

³ Latane

⁴ Darley

۲- تفسیر موقعیت

۳- بر عهده گرفتن مسئولیت

۴- پیدا کردن راه کمک رسانی

۵- تصمیم‌گیری برای کمک رسانی

به نظر تد رابرت گر^۱ «محرومیت نسبی برداشت کنشگران از وجود اختلاف میان انتظارات ارزشی^۲ و توانایی ارزشی^۳ آن‌ها است» (گر، ۱۳۷۷: ۵۴). پس «محرومیت نسبی به صورت احساس کنشگران بر وجود داشتن اختلاف میان انتظارات ارزشی خود و توانایی ارزشی محیط مشخص می‌شود» (Gurr, 1967: 252).

به نظر می‌رسد که مقایسات اجتماعی مبنای نظریه محرومیت نسبی را تشکیل می‌دهد. بنا به نظریه مقایسه اجتماعی لئون فستینگر هرگاه افراد به معیارها و استانداردهای عینی دست پیدا نکنند، عقاید و استعدادهای خود را با عقاید و استعدادهای دیگران مقایسه می‌کنند؛ در فرایند این مقایسه، افراد تمایل خواهند داشت که خود را با اشخاصی که عقاید و استعدادهای آنان شبیه خود آن‌هاست، مقایسه کنند و نه با اشخاصی که عقاید و استعدادهایشان با آن‌ها تفاوت فاحش دارد (محسنی تبریزی، ۱۳۸۷: ۸۳-۷۸).

از نظر مارکس^۴ عدالت در نظام سوسیالیستی به این معنی است که ضمن شناخت نیازهای واقعی و اساسی افراد، این نیازها برآورده شود. مارکس عدالت را برای دو نوع جامعه ترسیم می‌کند که شامل عدالت در جامعه سوسیالیستی و عدالت در جامعه کمونیستی است. در بحث عدالت سوسیالیستی، مارکس توزیع مبتنی بر نیازهای واقعی افراد را عادلانه می‌داند و در این میان سهمی برای شایستگی‌های مبتنی بر استعدادهای طبیعی قائل نمی‌شود. از نظر مارکس در عدالت کمونیستی آن هر کس به اندازه کارش در تولید، سهم می‌برد. از نظر او تنها طبقه‌ای که به معنای حقیقی تولید کننده است، طبقه کارگر است و چون مالکیت خصوصی در کار نیست، کالا نیز استثمار خواهد شد (صدیق سروستانی، ۱۳۸۷: ۲۵).

فردریک هایک^۵ دو معیار برای عدالت توزیعی مطرح می‌کند. بر اساس معیار اول، پاداش‌ها و درآمدها به تناسب شایستگی‌های اخلاقی هر فرد تقسیم می‌شود. شایستگی‌های اخلاقی در این اصطلاح منحصرأ

¹ Ted Robert Gurr

² Value expectations

³ Value capabilities

⁴ Marx

⁵ Hayek Fredrick

برای بیان ویژگی‌هایی است که رفتاری را شایسته ستایش می‌کند. براساس معیار دوم، توزیع باید به تناسب نفعی که یک رفتار برای دیگران دارد باشد، یعنی براساس ارزش دستاورد عمل. کسی که تمام تلاش خود را برای ایجاد پیامد ارزشمندی به کار می‌برد ولی در عمل شکست می‌خورد، براساس معیار اول باید پاداشی متناسب با تلاشش دریافت کند، ولی بر اساس معیار دوم هیچ پاداشی ندارد (صدیق سروستانی و همکار، ۱۳۸۷: ۳۷).

رالز نظریه خود درباره عدالت را دارای دو اصل آزادی و تمایز می‌داند. آزادی رالز شامل تمامی آزادی‌های اساسی مثل حقوق مدنی و سیاسی که در جوامع لیبرال - دموکرات به رسمیت شناخته شده‌اند، می‌شود. آزادی‌هایی نظیر آزادی اندیشه، بیان، حق رأی، مشارکت سیاسی و مانند آن. از دیدگاه رالز همه افراد جامعه باید به صورت کاملاً یکسان از این آزادی‌های اساسی برخوردار شوند.

راجع به اصل تمایز باید گفت، رالز پدیده‌هایی چون درآمد، ثروت، آموزش، مناصب سیاسی و... را «خیرات اولیه» نامید و معتقد است که خیرات اولیه باید به صورت برابر بین مردم جامعه توزیع شود و در دو مورد می‌توان نابرابری را پذیرفت:

۱ - نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی به‌گونه‌ای باشد که بیشترین منافع را برای افراد محرومتر و کمتر بهره‌مند جامعه به دنبال داشته باشد؛

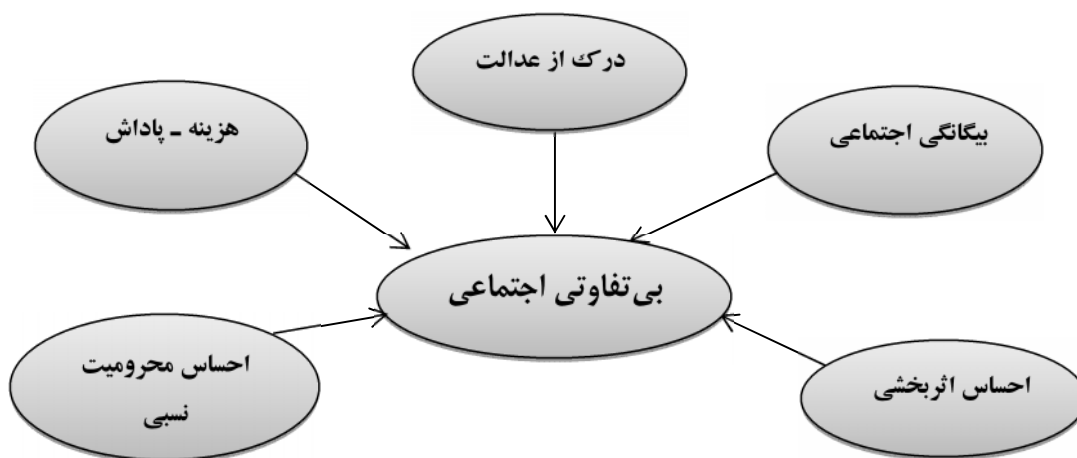
۲- ترتیب اجتماعی به‌گونه‌ای باشد که امکان دسترسی به مناصب و موقعیت‌ها را برای همگان تحت شرایط برابر و منصفانه فراهم آورد. رالز سیاست و اقتصاد را بر مبنای توزیع عادلانه ارزش‌ها و منافع تفسیر می‌کند و نه صرفاً حوزه «توزیع آمرانه» آن‌ها.

رالز نظریه خود را عدالت به مثابه انصاف نامگذاری می‌کند و معتقد بر این است که «عدالت به مثابه انصاف با این ایده آغاز می‌شود که مناسب‌ترین تلقی از عدالت که می‌خواهد مبنای ساختارهای یک جامعه دموکراتیک قرار گیرد، تصویری از عدالت است که شهروندان آن جامعه در شرایطی کاملاً منصفانه و به‌عنوان نمایندگی صرفاً آزاد و به لحاظ اخلاقی برابر، اصول آن را انتخاب می‌کنند. این موقعیت «وضع اصیل» نام دارد. ما بر آنیم که منصفانه بودن شرایطی که تحت آن شرایط افراد به توافق می‌رسند به منصفانه شدن اصول مورد توافق خواهد انجامید. به علت آنکه وضعیت اصیل و نخستین، افراد آزاد و به لحاظ اخلاقی برابر در موقعیت قرار می‌دهد که نسبت به هم منصف هستند، پس هر تصویری از عدالت که بر آن توافق کنند، منصفانه است (جالینوسی و همکار، ۱۳۸۶: ۱۱۲ + ۱۰۹).

فرضیه‌های تحقیق

- ۱- بین بیگانگی اجتماعی و بی تفاوتی اجتماعی دانشجویان رابطه معنادار وجود دارد.
- ۲- بین اثربخشی اجتماعی و بی تفاوتی اجتماعی دانشجویان رابطه وجود دارد.
- ۳- بین هزینه و پاداش و بی تفاوتی اجتماعی رابطه وجود دارد.
- ۴- بین احساس محرومیت نسبی و بی تفاوتی اجتماعی رابطه وجود دارد.
- ۵- بین میزان درک از عدالت و بی تفاوتی اجتماعی رابطه وجود دارد.
- ۶- بین متغیرهای زمینه‌ای و بی تفاوتی اجتماعی رابطه وجود دارد.

مدل نظری تحقیق



روش‌شناسی

روش به کاررفته در این پژوهش، پیمایشی است. جامعه آماری شامل کلیه دانشجویان (کاردانی، کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکترا) بوده است. طبق آمار گزارش شده توسط معاونت آموزشی و پژوهشی دانشگاه در سال تحصیلی ۹۳؛ ۱۳۹۲؛ ۹۵۶۳ نفر مشغول به تحصیل هستند، با استفاده از فرمول کوکران میزان حجم نمونه ۳۶۹ نفر برآورد گردید. از آنجایی که چون جامعه آماری از لحاظ محیط مورد

تحقیق (دانشگاه) همگن هستند از روش نمونه‌گیری احتمالی طبقه‌ای^۱ برای انتخاب پاسخ‌گویان استفاده شده است. نمونه‌گیری تحقیق به روش تصادفی طبقه‌ای متناسب انجام گرفته است. در این روش نمونه به‌گونه‌ای انتخاب شد که زیرگروه‌ها در حد امکان با همان نسبتی که در جامعه وجود دارند، در نمونه نیز حضور یابند (دلاور، ۱۳۸۰: ۱۲۵). به همین منظور دانشجویان بر اساس جنسیت و مقاطع تحصیلی (کاردانی، کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکترا) گروه‌بندی گردیدند. ابزار پژوهش پرسش‌نامه محقق‌ساخته است که در برگیرنده شش مقیاس بیگانگی اجتماعی، احساس اثربخشی، احساس محرومیت نسبی، تحلیل هزینه - پاداش، ادراک عدالت و بی تفاوتی اجتماعی است. برای تعیین اعتبار مقیاس‌ها از اعتبار صوری و از اعتبار سازه به روش تحلیل عاملی و برای تعیین پایایی از همسانی درونی ابزار به روش آلفای کرونباخ استفاده شده است.

در این تحقیق برای تحلیل عاملی گویه‌های مرتبط با هر شاخص، با استفاده از روش چرخش عامل‌ها و به‌صورت اورتوگونال یا متعامد و از روش چرخشی واریماکس استفاده گردیده است. به‌علاوه روش تحلیل عاملی مورد استفاده در این تحقیق، به روش تحلیل مؤلفه‌های اصلی انجام گرفته است. نتایج تحلیل عاملی وجود پنج عامل را تأیید نمود. ملاک استخراج عامل واریانس تبیین و ارزش ویژه، بالاتر از یک بود. از مجموعه گویه‌های بیگانگی اجتماعی، یک گویه از خرده مقیاس بی‌هنجاری، یک گویه از خرده مقیاس بی‌معنایی و یک گویه از خرده مقیاس انزوا به دلیل پایین بودن بار عاملی حذف شدند. درنهایت از مجموعه ۳۲ گویه بیگانگی اجتماعی، ۲۹ گویه باقی‌مانده است. مقدار ضریب KMO^2 برابر ۰.۸۷ می‌باشد. از مجموعه گویه‌های احساس اثربخشی که شامل ۸ گویه، ۴ گویه در خرده مقیاس اثربخشی درونی و ۴ گویه در خرده مقیاس اثربخشی بیرونی بوده بدلیل بالا بودن بار عاملی گویه‌ای حذف نگردید و مقدار ضریب KMO برابر با ۰.۸۰ به دست آمد.

از مجموعه گویه‌های احساس محرومیت نسبی که شامل ۴ گویه بوده، بدلیل پایین بودن بار عاملی یک گویه حذف گردید درنهایت ۳ گویه باقی‌ماند که مقدار KMO برابر ۰.۵۵ شد. از مجموعه گویه‌های متغیرهای تحلیل هزینه - پاداش، پنج گویه به دلیل پایین بودن بار عاملی حذف شد. درنهایت از مجموعه ۵ گویه تحلیل هزینه - پاداش، ۳ گویه باقی‌مانده است. مقدار ضریب KMO برابر ۰.۵۹ و می‌باشد. که نشان از کفایت اندازه نمونه است. از مجموعه گویه‌های ادراک عدالت، یک گویه از خرده

¹ - Stratified Sampling

² Kaiser-Meyer-Olkin

مقیاس احساسا عدالت بر اساس برابری، به دلیل پایین بودن بار عاملی حذف شد. درنهایت از مجموعه ۱۲ گویه ادراک عدالت، ۱۱ گویه باقی مانده است. مقدار ضریب KMO برابر ۰/۷۸ می باشد. و درنهایت از مجموعه گویه های بی تفاوتی اجتماعی، دو گویه از خرده مقیاس بی تفاوتی نسبت به فعالیت های اجتماعی سیاسی، سه گویه از خرده مقیاس بی تفاوتی نسبت به فعالیت های فرهنگی به دلیل پایین بودن بار عاملی حذف شدند. درنهایت از مجموعه ۱۴ گویه بی تفاوتی اجتماعی، ۹ گویه باقی مانده است. مقدار ضریب KMO برابر ۰/۷۳ می باشد. پایایی هر یک از سازه ها نیز با استفاده از آزمون آلفای کرونباخ محاسبه شده است که مقدار آن در سازه ی بیگانگی اجتماعی (۰/۸۸)، در سازه احساسا اثربخشی (۰/۷۷)، در سازه احساسا محرومیت نسبی (۰/۵۳)، در سازه تحلیل هزینه - پاداش (۰/۵۱)، در سازه ادراک عدالت (۰/۵۵) و سازه بی تفاوتی اجتماعی (۰/۷۰) است که نشان می دهد مقیاس های طراحی شده از سازگاری درونی قابل قبولی برخوردارند. در جدول شماره ۱ جزئیات مربوط به اعتبار و پایایی متغیرها آمده است.

جدول ۱: نتایج تحلیل عاملی و آلفای کرونباخ مقیاس های پژوهش

مقیاس	خرده مقیاس	مقدار ویژه	مقدار واریانس تبیین شده	KMO	ضریب آلفا
	بی قدرتی	۷/۰۴	۲۴/۳۰		۰/۷
	بی هنجاری	۲/۳۴	۸/۰۸		۵
بیگانگی اجتماعی	بی معنایی	۲	۶/۹۰		۰/۵
	انزوا	۱/۵۵	۵/۳۴	۰/۸۷	۷
	تنفر از خود	۱/۴۲	۴/۹۲		۸
	تنفر فرهنگی	۱/۱۰	۳/۸۲		۲
					۰/۶
					۵
					۰/۷
					۰
					۰/۷
					۱
احساسا	اثربخشی بیرونی	۳/۱۳	۳۹/۱۸		۰/۷
اثربخشی	اثربخشی درونی	۱/۰۸	۱۳/۲۹	۰/۸۰	۷
					۰/۶
					۷
احساسا		۱/۵۷	۵۲/۳۲	۰/۵۵	۰/۵
محرومیت نسبی					۳

شناسایی عوامل مؤثر بی تفاوتی اجتماعی در بین دانشجویان دانشگاه محقق اردبیلی

تحلیل	۱.۵۳	۵۱.۲۵	۰.۵۹	۰.۵	۱
هزینه - پاداش					
براساس برابری	۳.۵۸	۳۲.۵۶	۰.۸		
ادراک	۱.۷۷	۱۶.۱۰	۰/۷۸	۰	/۵۵
عدالت	۱.۴۷	۱۳.۳۸	۰.۷	۰	۰
					۲
					۰.۶
					۵
بی تفاوتی	۲.۶۶	۲۹.۶۴	۰.۷		
اجتماعی	۲.۰۲	۲۲.۴۵	۰.۷۳	۰.۷	۳
				۰	۰.۷
					۱

یافته‌های پژوهش

بر اساس یافته‌های توصیفی پژوهش، از مجموع ۳۶۹ نفر پاسخگو، ۱۹۲ نفر (۵۲ درصد) مرد و ۱۷۷ نفر (۴۸ درصد) زن هستند. و از این مجموع هم ۹ نفر در سطح کاردانی، ۲۷۸ نفر در سطح کارشناسی، ۷۰ نفر در سطح کارشناسی ارشد و ۱۲ نفر هم در سطح دکترا بودند. به عبارتی ۲.۴ درصد پاسخگویان کاردانی، ۷۵.۳ درصد کارشناسی، ۱۹ درصد کارشناسی ارشد و ۳.۳ درصد دکترا بودند. به این اساس اکثریت پاسخگویان را دانشجویان مقطع کارشناسی تشکیل می‌دهند. ۵۳.۱ درصد از پاسخگویان پایگاه اقتصادی - اجتماعی خود را در طبقه‌ی متوسط به بالا قرار دادند.

با توجه جدول شماره ۲: براساس نتایج توصیفی از متغیر بی تفاوتی اجتماعی، میانگین آن برابر با ۳۳.۱ می‌باشد. این متغیر در مجموع متشکل از ۹ گویه می‌باشد که در آن نمره ۵۴ بیانگر بالاترین میزان بی تفاوتی و نمره ۹ بیانگر پایین‌ترین میزان بی تفاوتی می‌باشد. با توجه به جدول می‌توان عنوان کرد که سطح بی تفاوتی اجتماعی در بین دانشجویان دانشگاه محقق اردبیلی در حد متوسط و در حال افزایش یافتن بر میزان آن می‌باشد.

جدول ۲۲: آماره‌های توصیفی مربوط به بی تفاوتی اجتماعی در بین دانشجویان

میانگین	واریانس	انحراف	دامنه	حدافل	حداک	چولگی	کشیدگی	تعداد
		معیار	تغییرات	ث	ث			پاسخگویان
۳۳.۱	۵۴.۵۴	۷.۳۸	۴۵	۹	۵۴	۰.۰۳	۰.۰۰۴	۳۶۹

فرضیه اول: بین بیگانگی اجتماعی و بی تفاوتی اجتماعی دانشجویان رابطه وجود دارد.

با توجه به نتایج جدول شماره ۳ می‌توان گفت، با اطمینان ۰.۹۵ و سطح خطای کوچکتر از ۰.۰۵ بین بیگانگی اجتماعی و بی‌تفاوتی اجتماعی رابطه وجود دارد. از طرفی مقدار این رابطه که برابر با ۰.۴۷ است، بصورت مستقیم (مثبت) و در حد متوسط می‌باشد. بدین معنی که با بالا رفتن میزان بیگانگی اجتماعی، میزان بی‌تفاوتی اجتماعی نیز افزایش می‌یابد. البته رابطه همبستگی پیرسون در بین ابعاد بیگانگی اجتماعی (بی‌قدرتی، بی‌هنجاری، بی‌معنایی، انزوا، تنفر از خود و تنفر فرهنگی) با بی‌تفاوتی اجتماعی مبین همبستگی مثبت و مستقیم بین این ابعاد می‌باشد یعنی با افزایش ابعاد بیگانگی اجتماعی میزان بی‌تفاوتی اجتماعی نیز افزایش می‌یابد و برعکس.

جدول ۳ آزمون همبستگی بین بیگانگی اجتماعی و بی‌تفاوتی اجتماعی دانشجویان

متغیر مستقل	متغیر وابسته	ضریب همبستگی پیرسون	سطح معنی‌داری	تعداد نمونه
بی‌قدرتی		۰.۳۴	۰.۰۰	۳۶۹
بی‌هنجاری		۰.۳۱	۰.۰۰	۳۶۹
بی‌معنایی		۰.۳۴	۰.۰۰	۳۶۹
انزوا	بی‌تفاوتی	۰.۲۸	۰.۰۰	۳۶۹
تنفر از خود	اجتماعی	۰.۳۳	۰.۰۰	۳۶۹
تنفر فرهنگی		۰.۴۰	۰.۰۰	۳۶۹
بیگانگی اجتماعی		۰.۴۷	۰.۰۰	۳۶۹

فرضیه دوم: بین احساس اثربخشی و بی‌تفاوتی اجتماعی دانشجویان رابطه وجود دارد.

با توجه به نتایج جدول شماره ۴ می‌توان گفت، با اطمینان ۰.۹۵ و سطح خطای کوچکتر از ۰.۰۵ بین احساس اثربخشی اجتماعی و بی‌تفاوتی اجتماعی رابطه وجود دارد. از طرفی مقدار این رابطه که برابر با ۰.۳۴- است، بصورت معکوس و (منفی) می‌باشد. بدین معنی که با بالا رفتن میزان احساس اثربخشی اجتماعی، میزان بی‌تفاوتی اجتماعی کاهش می‌یابد. در ضمن رابطه همبستگی معکوس و (منفی) پیرسون ابعاد احساس اثربخشی اجتماعی (درونی و بیرونی) با بی‌تفاوتی اجتماعی مورد تأیید قرار گرفت.

جدول ۴ آزمون همبستگی بین اثربخشی اجتماعی و بی‌تفاوتی اجتماعی دانشجویان

متغیر مستقل	متغیر وابسته	ضریب همبستگی پیرسون	سطح معنی‌داری	تعداد نمونه
اثربخشی	بی‌تفاوتی	۰.۲۸-	۰.۰۰	۳۶۹

شناسایی عوامل مؤثر بی تفاوتی اجتماعی در بین دانشجویان دانشگاه محقق اردبیلی

اجتماعی			بیرونی
۰.۰۰	۰.۲۳	۳۶۹	اثر بخشی درونی
۰.۰۰	۰.۳۴	۳۶۹	اثر بخشی اجتماعی

فرضیه سوم: بین احساس محرومیت نسبی و بی تفاوتی اجتماعی دانشجویان رابطه وجود دارد.

با توجه به نتایج جدول شماره ۵ می توان گفت، با اطمینان ۰.۹۵ و سطح خطای کوچکتر از ۰.۰۵ بین احساس محرومیت نسبی و بی تفاوتی اجتماعی رابطه وجود دارد. از طرفی مقدار این رابطه که برابر با ۰.۱۷ است، بصورت مستقیم (مثبت) می باشد. بدین معنی که با بالا رفتن میزان احساس محرومیت نسبی، میزان بی تفاوتی اجتماعی نیز افزایش می یابد و برعکس.

جدول ۵ آزمون همبستگی بین احساس محرومیت نسبی و بی تفاوتی اجتماعی دانشجویان

متغیر مستقل	احساس محرومیت نسبی
متغیر وابسته	
بی تفاوتی اجتماعی	ضریب همبستگی ۰.۱۷
	پیرسون
	سطح معنی داری ۰.۰۰
	تعداد نمونه ۳۶۹

فرضیه چهارم: بین تحلیل هزینه - پاداش و بی تفاوتی اجتماعی دانشجویان رابطه وجود دارد.

با توجه به نتایج جدول شماره ۶ می توان گفت، با اطمینان ۰.۹۵ و سطح خطای کوچکتر از ۰.۰۵ بین تحلیل هزینه و پاداش - بی تفاوتی اجتماعی رابطه وجود دارد. از طرفی مقدار این رابطه که برابر با ۰.۳۰ است، بصورت مستقیم (مثبت) و در حد متوسط می باشد. بدین معنی که با بالا رفتن میزان تحلیل هزینه - پاداش، میزان بی تفاوتی اجتماعی نیز افزایش می یابد.

جدول ۶ آزمون همبستگی بین تحلیل هزینه - پاداش و بی تفاوتی اجتماعی دانشجویان

متغیر مستقل	تحلیل هزینه - پاداش
متغیر وابسته	

مطالعات علوم اجتماعی ایران، سال دوازدهم، شماره چهل و پنجم، تابستان ۱۳۹۴

بی تفاوتی	ضریب همبستگی	۰.۳۰
اجتماعی	پیرسون	
	سطح معنی داری	۰.۰۰۰
	تعداد نمونه	۳۶۹

فرضیه پنجم: بین تحلیل ادراک عدالت و بی تفاوتی اجتماعی دانشجویان رابطه وجود دارد.

با توجه به نتایج جدول شماره ۷ می توان گفت، با اطمینان ۰.۹۵ و سطح خطای کوچکتر از ۰.۰۵ بین ادراک عدالت و بی تفاوتی اجتماعی رابطه وجود دارد. از طرفی مقدار این رابطه که برابر با ۰.۲۸- است، بصورت معکوس (منفی) می باشد. بدین معنی که با بالا رفتن میزان ادراک عدالت، میزان بی تفاوتی اجتماعی کاهش می یابد. از طرف دیگر رابطه همبستگی بین ابعاد ادراک عدالت (عدالت بر اساس برابری، ادراک عدالت بر اساس شایستگی و وضع عدالت در جامعه) با بی تفاوتی اجتماعی مورد تأیید قرار گرفت.

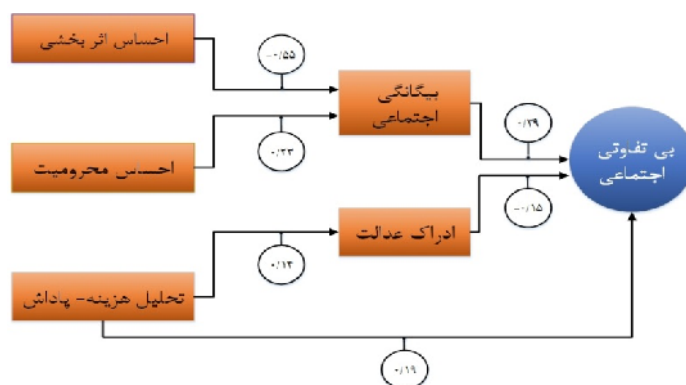
جدول ۷ آزمون همبستگی بین ادراک عدالت و بی تفاوتی اجتماعی دانشجویان

متغیر مستقل	متغیر وابسته	ضریب همبستگی پیرسون	سطح معنی داری	تعداد نمونه
بر اساس برابری	بی تفاوتی اجتماعی	-۰.۱۲	۰.۰۱	۳۶۹
بر اساس شایستگی	بی تفاوتی اجتماعی	-۰.۱۵	۰.۰۰	۳۶۹
وضع عدالت در جامعه	بی تفاوتی اجتماعی	-۰.۱۸	۰.۰۰	۳۶۹
ادراک عدالت	بی تفاوتی اجتماعی	-۰.۲۸	۰.۰۰	۳۶۹

تعیین تأثیر مستقیم و غیرمستقیم متغیرهای مستقل بر بی تفاوتی اجتماعی

شکل ۲: نتایج ضریب تحلیل مسیر اثر مستقیم و غیرمستقیم متغیرها بر بی تفاوتی اجتماعی

شناسایی عوامل مؤثر بی تفاوتی اجتماعی در بین دانشجویان دانشگاه محقق اردبیلی



براساس نتایج بدست آمده از دیاگرام تحلیل مسیر، می توان اینگونه ادعا کرد که؛ متغیر بیگانگی اجتماعی با ضریب بتای ۰.۳۹ بصورت مستقیم تأثیرگذارترین عامل بر بی تفاوتی اجتماعی بوده و متغیر تحلیل هزینه و پاداش با ضریب بتای ۰.۱۹ عامل دوم و ادراک عدالت با ضریب بتای ۰.۱۵ بصورت معکوس سومین عامل تأثیرگذار بر بی تفاوتی اجتماعی در بین متغیرهایی که بصورت مستقیم اثرگذار بوده اند می باشد. اما دو متغیر اثربخشی با ضریب بتای ۰.۲۱ و متغیر احساس محرومیت با ضریب بتای ۰.۰۸ بصورت غیرمستقیم از طریق متغیر بیگانگی اجتماعی اثرگذار بوده اند. در نهایت متغیر تحلیل هزینه و پاداش با ضریب بتای ۰.۰۲ از طریق متغیر ادراک عدالت بصورت غیرمستقیم اثرگذار می باشد.

بحث و نتیجه گیری

از مجموع ۳۶۹ نفر پاسخگو، ۱۹۲ نفر (۵۲ درصد) مرد و ۱۷۷ نفر (۴۸ درصد) زن هستند. و از این مجموع هم ۲.۴ درصد پاسخگویان در مقطع کاردانی، ۷۵.۳ درصد کارشناسی، ۱۹ درصد کارشناسی ارشد و ۳.۳ درصد دکترا مشغول به تحصیل بودند. براین اساس اکثریت پاسخگویان را دانشجویان مقطع کارشناسی تشکیل می دهند. ۵۳.۱ درصد از پاسخگویان پایگاه اقتصادی - اجتماعی خود را در طبقه می متوسط به بالا قرار دادند.

میزان بیگانگی اجتماعی در بین دانشجویان در حد متوسط و رو به افزایش ارزیابی شد، ظهور و بروز بیگانگی در این مطالعه تا حدودی زمینه های بحران زایی را در این مطالعه نشان می دهد.

میزان احساس اثربخشی در بین دانشجویان دانشگاه محقق اردبیل در سطح متوسط به بالایی می باشد. - میزان محرومیت نسبی دانشجویان دانشگاه محقق اردبیلی گویای محرومیت نسبی در حد متوسطی می باشد.

- سطح تحلیل هزینه - پاداش دانشجویان دانشگاه محقق اردبیلی نشان می‌دهد آن‌ها در حد متوسط رو به بالایی، چنین تحلیلی را در فراشدهای اجتماعی لحاظ می‌کنند.

- میزان ادراک عدالت در بین دانشجویان محقق اردبیلی در حد متوسط و رو به پایینی می‌باشد.

- میانگین میزان بی‌تفاوتی اجتماعی سطح متوسط و رو به بالایی را در بین دانشجویان نشان می‌دهد.

در بخش تحلیل استنباطی به توصیف و بررسی روابط بین متغیرهای پژوهش با استفاده از آزمون‌های ضریب همبستگی پیرسون و تحلیل مسیر و نتایج آزمون فرضیه‌های پژوهش ارائه می‌شود.

میان متغیرهای جنسیت، تأهل، محل سکونت، سطح تحصیلات و قومیت افراد با بی‌تفاوتی اجتماعی تفاوت معنی‌داری مشاهده نشد. ولی میان متغیرهای سن، گروه تحصیلی و پایگاه‌های اجتماعی - اقتصادی دانشجویان با بی‌تفاوتی اجتماعی رابطه معنی‌داری مشاهده شد.

- بین بیگانگی اجتماعی و بی‌تفاوتی اجتماعی رابطه معنی‌داری وجود دارد و می‌توان گفت بیگانگی اجتماعی، بر روی میزان بی‌تفاوتی اجتماعی اثرگذار بوده است. به عبارت دیگر به هر میزان که بیگانگی اجتماعی در بین افراد افزایش یابد، بی‌تفاوتی اجتماعی در بین آن‌ها فزونی می‌یابد و بالعکس. در واقع هنگامی که فرد احساس می‌کند در وضعیت‌های مختلف اجتماعی و در کنش‌های متقابل با دیگران تأثیرگذار نیست یعنی نمی‌تواند بر محیط اجتماعی خود تأثیری بگذارد یا نزدیک شدن به اهداف مورد دلخواه، تنها در گرو اعمال و رفتارهایی است که از نظر اجتماعی مقبول و پسندیده نیستند و یا فرد انفعال تامه‌ای را در رابطه با ارزش‌های مرسوم جامعه پیدا کند، فرد دچار بیگانگی اجتماعی می‌گردد. و این امر منجر به احساس بی‌تفاوتی، انفعال و بی‌علاقگی فرد نسبت به مسائل اجتماعی - سیاسی و محیط اطراف خود می‌گردد. بنابراین یافته‌های پژوهش حاضر با نظریات ملوین سیمن در رابطه با بیگانگی اجتماعی و نتایج مطالعات پیشین از جمله دوایت دین (۱۹۶۹)، نوروزی و بختیاری (۱۳۸۸) و مجیدی (۱۳۹۰) که به اثرگذاری بیگانگی اجتماعی بر روی بی‌تفاوتی اشاره کرده بودند همخوانی دارد. از سوی دیگر نتایجی که از تحلیل مسیر به دست آمد نشان می‌دهد که بیگانگی اجتماعاً تأثیر مثبت و مستقیم (۰/۳۹) بیش‌ترین تأثیر را بر بی‌تفاوتی اجتماعی نسبت به سایر متغیرها دارد.

- بین اثربخشی اجتماعی و بی‌تفاوتی اجتماعی رابطه معنی‌دار با جهت منفی مشاهده شده و می‌توان گفت اثربخشی اجتماعی بر روی میزان بی‌تفاوتی اجتماعی اثرگذار بوده است. یعنی چنانچه میزان اثربخشی اجتماعی در بین جوانان افزایش یابد، به همان میزان بی‌تفاوتی اجتماعی در میان آن‌ها کاهش خواهد یافت و برعکس. در واقع وقتی فرد احساس کند در درک مسائل اجتماعی ناتوان است، یا احساس

فقدان اظهار نظر در مورد مسائل روز توسط افراد جامعه وجود دارد و یا احساس کند کنترل کمی روی حوادث اتفاق افتاده دارد و ... نتیجتاً فرد احساس عدم اثربخشی خواهد کرد که این احساس باعث ایجاد بی تفاوتی در فرد خواهد شد. گوتربوک و لاندن، ملیسا مایکلسون و هارولد کلارک و آلان آکوک نوسان در میزان اثربخشی اجتماعی در بین افراد را عامل اثرگذار بر روی بی تفاوتی معرفی کرده‌اند که در تحقیق حاضر نیز این موضوع کاملاً مشهود بوده است. پژوهش انجام گرفته توسط ژانگ و چن (۱۹۹۹)، مجیدی (۱۳۹۰) و محسنی تبریزی (۱۳۹۰) حکایت از سازگاری این پیشینه تحقیقی با تحقیق حاضر و جامعه آماری مربوطه دارد.

- بین محرومیت نسبی و بی تفاوتی اجتماعی رابطه معنی داری وجود دارد و می توان گفت محرومیت نسبی بر روی میزان بی تفاوتی اجتماعی اثرگذار بوده است. یعنی هر چه میزان احساس محرومیت نسبی در بین جوانان افزایش یابد، بی تفاوتی اجتماعی نیز افزایش خواهد یافت و بالعکس. بنابراین هنگامی که فرد احساس محرومیت کند و میان انتظارات ارزشی و شرایطی از زندگی که مردم خود را مستحق آنها می دانند) و توانایی ارزشی آنان (کالاها و شرایطی از زندگی که مردم فکر می کنند عملاً توانایی کسب و حفظ آن ها را دارند) تفاوت بوجود آید، تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر روی فرد گذارد و او را منفعل و بی تفاوت می کند، در حقیقت فرد شرایط خود را از لحاظ اقتصادی، اجتماعی و ... با دیگران مقایسه می کند و در صورت احساس محرومیت نسبی در قبال مسائل اجتماعی سیاسی بی تفاوتی می شود. بنابراین می توان نتایج بدست آمده در این پژوهش را با نظریات گار و نظریه مقایسه اجتماعی لئون فستینگر همسو دانست. پژوهش انجام گرفته توسط کلانتری (۱۳۹۰)، و محسنی تبریزی (۱۳۹۰) حکایت از سازگاری پیشینه تحقیقی با نتایج تحقیق حاضر و جامعه آماری مربوطه دارد.

- بین متغیر تحلیل هزینه - پاداش و بی تفاوتی اجتماعی رابطه معنی داری وجود دارد و می توان گفت تحلیل هزینه - پاداش بر روی بی تفاوتی اجتماعی اثرگذار است. به تعبیری دیگر، هر چه میزان تحلیل هزینه - پاداش در بین جوانان افزایش یابد، میزان بی تفاوتی اجتماعی در میان آن ها فزونی می یابد و بالعکس. در واقع وقتی فرد احساس کند هزینه ناعدوستی پایین و هزینه بی اعتنایی بالا باشد افراد اقدام به ناعدوستی خواهند کرد و اگر برعکس باشد یعنی هزینه ناعدوستی و یاری رسانی بالا و هزینه بی تفاوتی و کمک نکردن پایین باشد با بی اعتنایی و بی تفاوتی با مسأله برخورد خواهند کرد. تحلیل هزینه - پاداش علاوه بر رابطه مثبت، دومین عامل تأثیرگذار بر روی بی تفاوتی اجتماعی می باشد. و لذا نظریه های دال، نظریه تصمیم گیری لاتانه و دارلی، تونیس و جان پیلیاوین را مورد تأیید قرار می دهد.

پژوهش انجام گرفته توسط کلانتری (۱۳۹۰)، و محسنی تبریزی (۱۳۹۰) حکایت از سازگاری این پیشینه تحقیقی با تحقیق حاضر و جامعه آماری مربوط دارد.

- بین متغیر ادراک عدالت و بی تفاوتی اجتماعی رابطه منفی معنی داری وجود دارد و می توان گفت ادراک عدالت بر روی بی تفاوتی اجتماعی اثرگذار است. به تعبیری دیگر، هرچه میزان ادراک عدالت در بین دانشجویان افزایش یابد، میزان بی تفاوتی اجتماعی در میان آن ها کاهش می یابد و بالعکس. در واقع وقتی فرد احساس کند درآمدهای جامعه به طور مساوی، بدون توجه به ویژگی های فردی و در واقع مبتنی بر نیازهای افراد توزیع می شود و توزیع منابع و امکانات براساس شایستگی و برابری و ... باشد ادراک عدالت در بین افراد بیشتر می شود و از میزان بی تفاوتی اجتماعی آن ها کاسته خواهد شد. از سوی دیگر نتایجی که از تحلیل مسیر به دست آمد نشان می دهد که ادراک عدالت با تأثیر مثبت و مستقیم (۰.۱۵ -) سومین عامل تأثیرگذار بر بی تفاوتی اجتماعی نسبت به سایر متغیرها دارد. بنابراین نتایج به دست آمده با نتایج تحقیقات صدیق سروستانی (۱۳۸۷) و هراز جریبی (۱۳۹۰) همخوانی دارد.

منابع و مأخذ

- ۱ جالینوسی، ا، نجف پور، س (۱۳۸۶)، مفهوم عدالت در اسلام و غرب، دو فصلنامه دانش سیاسی، شماره ۵ - بهار و تابستان ۱۳۸۶.
- ۲ ستوده، ه (۱۳۸۰)، روانشناسی اجتماعی، چاپ پنجم، تهران، انتشارات آوای نور.
- ۳ صدیقی فرد، م (۱۳۹۲)، بی تفاوتی اجتماعی (معناکاوی، بنیان نظری، سبب شناسی)، اصفهان، بهتا پژوهش.
- ۴ صدیق سروستانی، ر، دغاقله، ع (۱۳۸۷)، مقایسه نگرش شهروندان معمولی و نخبگان جامعه در مورد عدالت اجتماعی (مورد تهران بزرگ)، نامه علوم اجتماعی، شماره ۳۴.
- ۵ کاپلان، ه، سادوک، ب (۱۳۷۵)، واژه نامه جامع روانپزشکی و روانشناسی، گروه مترجمان، تهران، انتشارات بدر.
- ۶ کلانتری، ص، ادیبی، م، ربانی، ر، احمدی، س (۱۳۸۶)، بررسی بی تفاوتی و ناعدوستی در جامعه شهری ایران و عوامل مؤثر بر آن، دوماهنامه علمی - پژوهشی دانشور رفتار / دانشگاه شاهد / سال چهارم / شماره ۲۲.

- ۴ کوزر، ل، برنارد، ر (۱۳۷۸)، نظریه‌های بنیادی جامعه‌شناسی، ترجمه فرهنگ ارشاد، تهران: انتشارات نی.
- ۸ گر، ت، ر (۱۳۷۷)، چرا انسان‌ها شورش می‌کنند؟ ترجمه علی مرشدی زاد، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۹ مجیدی، ا (۱۳۹۱)، بررسی عوامل اجتماعی و فرهنگی مرتبط با بی تفاوتی اجتماعی در بین دانشجویان دانشگاه کردستان و دانشگاه پیام نور مرکز سنندج در سال ۹۰، دانشگاه پیام نور استان تهران، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصادی.
- ۴۰ محسنی تبریزی، ع (۱۳۷۵)، «بیگانگی مانعی بر مشارکت و توسعه ملی، بررسی رابطه میان بیگانگی و مشارکت اجتماعی و سیاسی»، نامه پژوهش، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، سال اول، شماره ۱، صص ۴۰۹-۸۹.
- ۴۱ محسنی تبریزی، ع (۱۳۸۱)، آسیب‌شناسی بیگانگی اجتماعی - فرهنگی بررسی انزوای ارزشی در دانشگاه‌های دولتی تهران، فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی شماره ۲۶.
- ۴۲ محسنی تبریزی، ع (۱۳۸۳)، وندالیسم، مبانی روان‌شناسی اجتماعی، جامعه‌شناسی و روان‌شناسی رفتار وندالیستی در مباحث آسیب‌شناسی و کژ رفتاری اجتماعی، تهران: انتشارات آن.
- ۴۳ محسنی تبریزی، ع (۱۳۸۷)، نظریه‌های روان‌شناسی (جزوه درسی ویژه کارشناسی ارشد)، تهران، ر دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- ۴۴ محسنی تبریزی، ع، صداقتی فرد، م (۱۳۹۰)، پژوهشی درباره بی تفاوتی اجتماعی در ایران (مورد پژوهش: شهروندان تهرانی)، جامعه‌شناسی کاربردی، سال بیست و دوم، شماره پیاپی ۴۳، شماره سوم، صص ۴۲-۱.
- ۴۵ مسعودنیا، ابراهیم (۱۳۸۰)، تبیین جامعه‌شناختی تفاوتی شهروندان در حیات اجتماعی سیاسی، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، صص ۶۶۵-۱۵۲.
- ۴۶ نادری، ح، بنی فاطمه، ح، حریری اکبری، م (۱۳۸۸)، الگوسازی ساختاری رابطه بین بیگانگی و بی تفاوتی اجتماعی، مجله علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، صص ۵۹-۲۹.
- ۴۷ هراز جریبی، ج (۱۳۹۰)، بررسی احساس عدالت اجتماعی و عوامل مؤثر بر آن (مطالعه موردی شهر تهران)، جامعه‌شناسی کاربردی، سال بیست و دوم، شماره پیاپی (۴۳)، شماره سوم.

- 18- Bandura, A. 1986, social Foundations of Thought and Action. Englewood Cliffs, NJ: Prentice-Hall Inc.
- 19- Chen,j&zhong, y (1999) mass political interest (or apathy) urban china communist and post- communist studies, vol 32.
- 20- Dean, Dwight. G(1969): Social Psychology (Toward appreciation and replication), Iowa stare university, randon house, New York.
- 21- Gans, H(1992) Political Participation and Apathy. Phylon. Vol13.
- 22- Gurr, T.R(1967), Psychological factors in civil violence, London: World Politics.
- 23- Michelson, M.R(2000); Political Efficacy and Electoral Participation of Chicago Latinos, Social Science Quarterly, vol.81, No.1,pp:136-150.
- 24- Sarfaraz, A, ahmed, sh,(2012) reasons for political interest and apathy among university students: A Qualitative study, Pakistan journal of social psychology, vol 10, no, 1, 61-67.
- 25- Seeman, M (1959); On the Meaning of Alienation, American Sociological Review, Vol.24, pp:783-791.
- 26- Southwell, P,L. (2003): "The politics of Alienation: nonvoting and support for third-party candidates among 18-30-yaer-old", The Social science journal, vol. 40, pp:99-107.